

بررسی سیاست‌های دو گانه ترکیه در قبال گسترش تروریسم در عراق

امیر اسدی‌فر^۱، حسن آرایش^۲

نویسنده مسئول:

امیر اسدی‌فر

چکیده

پس از بروز تحولات بیداری اسلامی نقش و حضور ترکیه به سمت و سوی حمایت از تروریسم موجب تبعات ناخوشایندی را برای منطقه خاورمیانه شد. سوال اصلی این پژوهش این است ترکیه در قبال گسترش تروریسم در عراق چه رفتار و سیاستی داشته است؟ رفتار سیاسی ترکیه در قبال گسترش تروریسم در کشور عراق دو گانه بوده است و بعضاً به حمایت از تروریسم و در برخی موارد هم به مقابله و مخالفت با تروریسم در کشور عراق پرداخته است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که کشورهای عرب خاورمیانه و شمال آفریقا مدت‌هاست که محل نفوذ و فعالیت گروه‌های تروریستی و رادیکال شده‌اند. داعش یکی از این گروه‌هاست که به صورت سازمان یافته‌تری از فضای هرج و مرج و ورشکستگی سیاسی- نظامی رژیم‌های حاکم بهره گرفته و با تصرف بخش‌هایی از سوریه و عراق، مدعی خلافت اسلامی شده است. داعش همچنین در صدد است علاوه بر کشورهای عرب درگیر بحران، سایر کشورهای خارج از این حوزه عربی را هم درگیر کند. ترکیه از جمله کشورهای است که به شدت این گروه‌های تروریستی را مورد حمایت خود قرار داده است.

واژگان کلیدی: ترکیه، عراق، سیاست خارجی، امنیت ملی، تروریسم، بحران.

مقدمه

ریشه تروریسم به نوعی در بی عدالتی و نقض حقوق بشر می‌باشد. صرف نظر از آنکه تروریسم ذاتاً و بدون هیچ گونه تعارضی عملی مذموم و تقبیح شده در میان همگان است اما شاید اگر هنجارهای اساسی حقوق بشر تاحدی محقق شود، کمتر جهان شاهد وقوع حوادث تروریستی باشد. تروریسم پدیده‌ای خشونت آمیز است که با قتل همراه بوده و برای از بین بردن دشمن و یا رقیب به کار می‌رود. این پدیده منحصر به زمان و مکان و یا دین و آیین نیست و در طول تاریخ توسط افراد و گروه‌هایی با گرایش‌های مختلف فکری و یا دولت‌ها (تروریسم دولتی) صورت گرفته است. این واقعیت که گروه‌های رادیکال و تروریستی اهداف خاص خود را دارند و الزاماً در همان چارچوبی که حامیانشان تعیین کرده‌اند، حرکت نمی‌کنند، به خوبی درک نشده است. نگاهی به نقشه انتشار یافته داعش که محدوده انتظارآشان را به خوبی نشان می‌دهد و محدود به کشورهای بحران زده کنونی نبود و کشورهایی را در بر می‌گیرد که در نگاه داعش حکومت‌های غیر اسلامی دارند. ترکیه در این نقشه در حلقه دوم جاه‌طلبی‌های داعش جای می‌گیرد. داعش به خوبی از فرصت‌های ناشی از بروز هرج و مرج در خاورمیانه استفاده می‌کرد و این ظرفیت را نیز پیدا کرده است که خود عامل بروز هرج و مرج در کشورهایی شود که ظاهراً با ثبات به نظر می‌رسند، اما ساختار آن‌ها از درون سست شده است. در این واقعیت کوچکترین تردیدی وجود ندارد که داعش و سایر گروه‌های مشابه در فضایی رشد می‌کنند که دولت‌های ورشکسته سیاسی- نظامی خود را به ملت‌ها تحمیل کرده‌اند، لاقلاً در دو منطقه جغرافیایی خاورمیانه عربی و شمال آفریقا تاکنون چنین بوده است. مواضع و حمایت‌های کشورهای همچون ترکیه و عربستان و قطر سبب قدرت‌یابی این گروه‌ها گردیده و همچون آفتی کشورها مستعصل خاورمیانه را در بر گرفت. رویکرد سیاست خارجی ترکیه حاکی از آن است که تلاش برای براندازی دولت اسد و مقابله با قدرت‌یابی جمهوری اسلامی ایران از مهم‌ترین اهداف حمایتی از گروه‌های تروریستی می‌باشد.

مفهوم تروریسم^۱

ترور در لغت به معنای وحشت و ترس زیاد است و در اصطلاح به «حالت وحشت فوق‌العاده‌ای اطلاق می‌شود که ناشی از دست‌زدن به خشونت و قتل و خونریزی از سوی یک گروه، حزب و یا دولت به منظور نیل به هدف‌های سیاسی، کسب یا حفظ قدرت است» (آقابخشی، ۱۳۷۹: ۵۸۳). در نتیجه اشخاصی که دست به ترور می‌زنند تروریست نامیده می‌شوند، ترور را بیشتر در صدمات جسمانی و در ارتباط با زور و خشونت تلقی کرده‌اند، ترور در جوامع در حال توسعه در ۴۰ سال گذشته در حال افزایش بوده است. اگر چه نهادهای مختلفی فعالیت می‌کنند تا زمینه‌های ایجاد فضای بدون خشونت را فراهم کنند اما پارادوکس‌های اجتماعی باعث شده است که ترور به ویژه در خاورمیانه اجتناب‌ناپذیر باشد. گروه‌هایی عامل ترور هستند که در درون آن‌ها عدالت موج می‌زند اما هیچ توجهی به کنش‌های قانونی ندارند. زمانی که زمینه برای جابه‌جایی قدرت فراهم شود انگیزه برای کسب قدرت به وجود می‌آید، در این صورت ترور اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. خشونت برای قدرت عموماً از طریق ترور حاصل می‌شود. زمانی که تروریسم گسترش می‌یابد معادله قدرت از طریق قانون و عقلانیت حل نمی‌شود. زیرا گروه‌هایی تلاش می‌کنند که در زمان محدودی به قدرت حداکثری دست یابند. تروریسم در عراق و افغانستان حاصل جنگ پیش‌دستانه آمریکا بوده است. در حال حاضر در خاورمیانه تعصب مذهبی و فرقه‌گرایی عملیات تروریستی را افزایش داده است به گونه‌ای که دیگر نمی‌توان این احساس را داشت که با تغییر دولت در عراق فضای ترور نیز تغییر یابد. زیرا ترور در کشورهایمانند عراق و افغانستان ماهیت اجتماعی پیدا کرده است. امروز خشونت در خاورمیانه مورد حمایت سرویس‌های اطلاعاتی عربستان است. زیرا عربستان توانسته با بهره‌بری از درآمدهای نفتی به یک دولت رانتی و نفتی تبدیل شود و چنین دولتی‌هایی تلاش می‌کنند که در ساختار داخلی به یک نوع اقتدار و در خارج از کشور به هژمونی دست یابند. بر همین اساس سعودی‌ها برای دستیابی به هژمونی به دنبال گسترش سازمان‌های فرقه‌گرایی هستند. یکی از اقدامات اساسی برای جلوگیری از گسترش تروریسم ایجاد دولت‌های مقتدر است، زمانی که ارتش کارگزار سیاست و قدرت باشد در این صورت زمینه برای دولت (power state) یعنی دولتی که اقتدار خود را به زور تفنگ و توپ به دست می‌آورد ایجاد می‌شود که در این صورت فضا برای گسترش تروریسم افزایش می‌یابد (مقتی، ۱۳۹۳).

گفتمان‌های تروریستی غالباً بر هویت‌هایی متکی‌اند که از منابع دینی و فرهنگی تغذیه می‌کنند. گفتمان هویتی تروریستی تا حد زیادی ویژگی نمادین روابط اجتماعی را به تصویر می‌کشد. مانند گفتمان هویتی القاعده، که ویژگی نمادین اسلام را در روابط اجتماعی خود به مثابه یک فرایند یا یک کل در نظر می‌گیرد. این نمونه‌ها، همگی در چهارچوب سازه‌انگاری و تأکید بر هویت کنشگران تأیید می‌شود. از نظر «فوکو»، هویت‌های اجتماعی وجود دارند و اشخاص آنها را کسب و مطالبه می‌کنند و در چهارچوب مناسبت‌های قدرت سیاسی به آنها تخصیص داده می‌شوند. بر سر هویت کشاکش در می‌گیرد و به واسطه آن، ترفندها پیش برده می‌شوند. در سیاست، هویت هم وسیله است و هم هدف (تاجیک، ۱۳۸۳: ۷۰)، مانند هویت دینی بسیاری از سازمان‌های تروریستی در خاورمیانه که بیشتر اوقات هم وسیله است و هم هدف (القاعده). در رابطه نظری میان «تروریسم، هویت و دین»، «تاجفل»^۲ هویت اجتماعی را با عضویت گروهی پیوند می‌زند و عضویت گروهی را متشکل از سه عنصر می‌داند: عنصر شناختی (آگاهی از این موضوع که فرد با یک گروه تعلق دارد) عنصر ارزشی (فرض‌هایی درباره پیامدهای ارزشی مثبت یا منفی عضویت گروهی) و عنصر احساسی (احساسات نسبت به گروه ارزشی مثبت یا منفی عضویت گروهی). برای اساس، از دیدگاه «تاجفل»، هویت‌های اجتماعی عبارت است از آن بخش از برداشت یک فرد از خود، که از آگاهی او نسبت به عضویت در گروه‌های اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. همراه با اهمیت ارزشی و احساسی منظم به آن عضویت، در واقع، هویت معطوف است به بازشناسی مرز میان خودی و بیگانه که هویت تروریستی بعضی گروه‌ها بر مبنای دین صورت می‌گیرد (همان: ۵۲).

سیاست خارجی ترکیه در قبال منطقه خاورمیانه

نگرانی‌های عمده ترکیه در مورد خاورمیانه

۱-اسلام گرایی: اصلی‌ترین نگرانی در مورد خاورمیانه ترس از گسترش اسلام‌گرایی از سوی کشورهای خاورمیانه به ویژه جهان عرب به ترکیه است. بمب گذاری‌هایی که در ترکیه در طی چند سال گذشته صورت گرفته نشان داد این کشور در مقابل اقدامات تروریستی آسیب‌پذیر می‌باشد. این گونه اقدامات علاوه بر افزایش تنش در عرصه سیاست داخلی ترکیه، از بعد اقتصادی نیز پیامدهای ناگواری برای ترکیه به همراه دارد زیرا تروریسم یکی از اصلی‌ترین منابع درآمدی این کشور به شمار می‌رود.

برای درک اهمیت این تهدید، کافی است پیامدهای سیاسی و اقتصادی ناشی از تنش میان سکولارها و مذهبیون در نیمه‌ی دوم دهه ۱۹۹۰ را در نظر بگیریم سال‌هایی که هیچ یک از طرفین حاضر به تکرار آن نیست. در واقع نوعی اجماع ضمنی در این مورد وجود دارد که ترکیه شرایط ویژه‌ی خود را حفظ کند و از روندهای اسلامی در خاورمیانه متأثر نشود. بسیاری از تحلیل‌گران ضمن پذیرش اشتراکات قابل توجه ترکیه با بقیه جوامع خاورمیانه‌ای و اسلامی تأکید می‌کنند جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه در یک محیط سیاسی و اجتماعی بسیار متفاوت رشد کرده و به این جنبش خصلت منحصر به فردی داده است. در ترکیه ایدئولوژی اسلامی پیوند تنگاتنگی با ناسیونالیسم دارد، زیرا ناسیونالیسم تمام حوزه‌های زندگی در این کشور تحت تأثیر قرار داده است. در ترکیه سکولاریسم به معنای جدایی دین از سیاست نیست، بلکه به معنای کنترل دین توسط دولت می‌باشد. بر این اساس جهت‌گیری عمده‌ی نخبگان ترک در آینده عبارت از حفظ این خصلت منحصر به فرد و جلوگیری از ورود جریان‌های اسلام‌گرایان افراطی از خاورمیانه به ترکیه خواهد بود.

۲-ناسیونالیسم کردی: دومین نگرانی ترک‌ها در گسترش روابط با کشورهای خاورمیانه و به ویژه همسایگان این کشور، ناسیونالیسم جدایی طلب کردی است. در طی دهه گذشته گسترش و تقویت ناسیونالیسم کردی و تعریف آن به عنوان یک تهدید امنیت ملی و نیز تهدید جدی و خطرناک علیه تمامیت ارضی ترکیه باعث شد تا نخبگان سکولار نسبت به هر نوع حمایت لفظی از کردهای ترکیه حساس باشند (مرکز تحقیقات راهبردی -دفاعی، ۱۳۸۴: ۱۲۰-۱۲۳).

سیاست ترکیه پس از تحولات جهان عرب

به‌طور کلی اقدامات ترکیه پس از تحولات جهان عرب را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

۱-حمایت از اسلام‌گرایان میانه‌رو در سطح منطقه و تلاش برای تبدیل نمودن حکومت ترکیه به الگوی حکومت‌های جدید در

منطقه خاورمیانه

۲- فاصله گرفتن از آمریکا و اسرائیل (هویت غربی) و نزدیک شدن به جهان اسلام و کشورهای همسایه

۳- تلاش برای محدود نمودن نفوذ ایران در سطح منطقه به عنوان رهبر جهان شیعه اما بسیاری از تحلیلگران معتقدند ترکیه به دلایل زیر نمی تواند الگوی مناسبی برای حکومت های جدید در جهان عرب می باشد

اول: ترکیه به دنبال ایجاد سلطه در منطقه است نه برقراری دموکراسی اسلامی

دوم: ترکیه و جهان عرب دارای سابقه تاریخی، فرهنگی سیاسی، ساختار طبقاتی و هویت متفاوتی می باشند

سوم: ترکیه دولتی با هویت فردی است اما جهان عرب دارای هویت اسلامی است

چهارم: میان ناسیونالیسم عرب و ترک تعارض وجود دارد

سیاست فاصله گرفتن ترکیه از آمریکا و اسرائیل که پیش از آن یک تصویر ذهنی است از این کشور به عنوان یک حکومت سکولار طرفدار غرب در میان جهان عرب ساخته بود، نیز در راستای نزدیکی به جهان عرب و کشورهای همسایه اتخاذ گردید. هرچند این سیاست در کوتاه مدت موجب بهبود وجهه ترکیه در میان افکار عمومی جهان عرب گردید، اما در نهایت نتوانسته است مؤثر باشد. مداخله ترکیه در مناقشات فرقه ای در سوریه و عراق را نیز می توان در راستای محدود نمودن نفوذ ایران به عنوان رهبر جهان شیعه و کمک به روی کار آمدن اسلام میانه را در سطح منطقه به حساب آورد. این سیاست نیز با کنار رفتن محمد مرسى از قدرت در مصر و طولانی شدن بحران سوریه و عراق با ناکامی مواجه گردید.

پس از تحولات جهان عرب، رهبران ترکیه معتقد بودند که این کشور می بایست با استفاده از فرصت به وجود آمده نقش منطقه ای خود را باز تعریف نماید. زیرا تغییر در نظم موجود و ایجاد نظم جدید منطقه ای نقش ترکیه را از یک بازیگر مطرح در کنار سایر بازیگران منطقه ای به بازیگری برتر که مدیریت جریان های سیاسی و اقتصادی منطقه را در دست بگیرد، تبدیل خواهد نمود (موسوی، ۱۳۹۵: ۱۷۲).

ترکیه و تحولات عراق

ترکیه در سال های اخیر به ویژه بعد از انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۲ و پیروزی حزب عدالت و توسعه، بر مبنای راهبرد جدید در سیاست خارجی خود که نو عثمان گری خوانده می شود. سعی در ایجاد توازن در نگرش کلان سیاست خارجی خود در رابطه با غرب از یک سو و کشورهای همسایه و منطقه خاورمیانه از سوی دیگر است (امیدی، ۱۳۹۰: ۲۳۴). بر مبنای این نگرش جدید، ترکیه نه به عنوان بازیگر منطقه ای بلکه به عنوان بازیگری جهانی و بین المللی فعالیت خواهد کرد (چگینی زاده، ۱۳۸۹: ۲۸۰). داوود اغلو معتقد است که ترکیه دارای هویتی چند وجهی است و تنها به عنوان مرکزی برای الحاق قاره ها و تمدن ها نیست. وی ترکیه را نوعی سمبلی برای ترکیب و تلاقی فرهنگ ها و تمدن های مختلف می داند همچنین وی اشاره می کند که تعهدات ترکیه از چین تا اندونزی، از آفریقا تا آسیای مرکزی و از اروپا با کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی است و این پیش گامی ها ترکیه را تا سال ۲۰۲۳، هم زمان با سالگرد تأسیس صدسالگی جمهوری ترکیه، تبدیل به بازیگری جهانی خواهد کرد. از نظر داوود اغلو، ترکیه مبدل به یک بازیگر تأثیرگذار در عرصه ژئوپلیتیک از آفریقا تا شرق دور و ماورای آن خواهد شد. در همین چارچوب، راهبرد اساسی این کشور در پیگیری سیاست خارجی خاورمیانه ای خود، صفر کردن مشکلات با همسایگان خاورمیانه ای بوده است این راهبرد ترکیه را از موقعیت قبلی خود به عنوان کشوری با سیاست های منحصرأ غربی، به کشوری که می کوشد منافع و نقش خود را در خاورمیانه افزایش دهد، مبدل می سازد. پیگیری این راهبرد با نتایج ملموسی در سیاست خارجی ترکیه همراه بوده است. به نحوی که این کشور طی چند سال اخیر در تلاش بوده است تا از یک بازیگر بی طرف در مناسبات خاورمیانه، به قدرتی تأثیرگذار تبدیل شود. در این راستا ترکیه در تلاش بوده است تا با انجام اقداماتی در زمینه های مختلف از جمله گسترش همکاری با جمهوری اسلامی ایران، ایفای نقش میانجی در مناقشه فلسطین و اسرائیل، همکاری با سازمان ملل متحد در جهت ایجاد صلح و ایجاد روابط متوازن با کشورهای منطقه، نقش پررنگی در خاورمیانه بازی کند (امیدی، ۱۳۹۰: ۲۳۳).

تهاجم آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ با تأثیرات بنیادی در ترکیه به ویژه در حوزه سیاست های امنیتی این کشور همراه بوده است. در ابتدا آینده سیاسی منطقه کردستان عراق و اثرات آن بر کردهای جنوب ترکیه از اهمیت زیادی برای این کشور برخوردار بود. نکته دوم

مسئله ترکیه و گروه پ. ک. ک. برمی گردد. از نظر ترکیه حمله آمریکا به عراق توانایی پ. ک. ک. را در استفاده از منطقه شمال عراق به عنوان یک منطقه یک سبکی افزایش داده است. همچنین اقدامات این گروه علیه منافع امنیتی ترکیه، تأثیر منفی بر فرایند الحاق این کشور به اتحادیه اروپا داشته است. تأثیر منفی بر روابط آمریکا و ترکیه نیز از دیگر پیامدهای این تهاجم بوده است. مهم ترین نکته در سیاست خارجی ترکیه در شورای بحران عراق، مخالفت این کشور با تهاجم نظامی آمریکا و سایر کشورهای غربی به عراق بود. اجازه ندادن به نیروهای مهاجم در استفاده از پایگاه های نظامی و فضای زمینی این کشور، در پی رد لایحه مربوط به آن اعضای پارلمان، با خشنودی آمریکا عنوان متحد استراتژیک این کشور را به همراه داشت (چگینی زاده، ۱۳۸۹: ۲۸۰).

در مرحله بعد، نابودی رژیم اقتدارگرایی صدام و هرج و مرج متقاعد آن، در نبود حاکمیتی واحد در عراق نگرانی های جدی را برای دولت ترکیه به ویژه در موضوعات مربوط به مسائل امنیتی این کشور به وجود آورد. این مسائل که در پی از بین رفتن حکومت مرکزی عراق به وجود آمد، از جنبه های گوناگون ترکیه را با تهدید مواجه کرده است. ترکیه از روزهای آغازین نابودی صدام با تلاش های بیش از پیش کردستان شمال عراق، در دستیابی به خودمختاری مواجه بود که با تصویب قانون اساسی جدید و ساختار جدید نظام سیاسی منبعت از آن در قالب فدرالیسم تحقق یافته و از سویی دیگر مسائل دیگری از جمله احتمال بازگشت کردها به کرکوک و موجودیت پ. ک. ک. و فراهم شدن امکان حملات جدید این گروه به ترکیه در پی ناامیدی در عراق پس از صدام، در نگرش های اولیه ترکیه در عراق جدید تأثیرگذار بوده است. با به وقوع پیوستن بهار عربی و رقابت قدرت ها برای گسترش قلمروی ژئوپلیتیکی و با توجه به گسترش نفوذ ایران در عراق در سال های اخیر و شرایط جدید به وجود آمده در منطقه خاورمیانه، ترکیه در سال های اخیر در پی افزایش نفوذ خود در عراق بوده است. برقراری روابط جدید با یک اقلیم کردستان، فروش مستقیم نفت اقلیم کردستان به ترکیه، اختلافات بارزانی با مالکی، حمایت ترکیه از مخالفین دولت عراق و مواردی از این دست، موجب تیرگی روابط آنکارا - بغداد شده است.

ترکیه در راستای پیگیری سیاست های خود، همچنین اقدام به حمایت و پناه دادن به مخالفین دولت عراق از جمله طارق الهاشمی، معاون نخست وزیر عراق بر رهبر سابق حزب اسلامی این کشور که از سوی دادگاه های عراق به اعدام محکوم شده است، نمود. این اقدام دولت ترکیه یکی از اصلی ترین منابع ایجاد تنش بین دو کشور در چند وقت اخیر بوده است. همچنین ترکیه با انجام بعضی اقدامات، سعی در ناامن کردن عراق داشته است. تلاش این کشور در ایجاد گروهی شبیه به ارتش آزاد سازی، به نام ارتش آزاد عراق، در همین رابطه ارزیابی می شود. بدین منظور ترکیه در تلاش بود تا با حمایت از بازمانده های حزب بعث و نظامیان دوران صدام، برای تشکیل این گروه اقدام کند (نیاکویی، ۱۳۹۴: ۱۵۹).

سیاست ترکیه در شمال عراق از سه عامل ثابت پیروی می کند:

۱- اصرار ترکیه به نابودی حزب کارگران کردستان به هر طریق و به هر قیمت

۲- تلاش مستمر ترکیه در پیگیری فرمول ها و طرح هایی که هدفشان اشغال این بخش از عراق است.

۳- مسئله آب: انتخاب ترکیه با سوریه و عراق بر سر تقسیم آب فرات در حالت خاص و بحران آب در خاورمیانه در حالت عام، از دیگر عواملی است که باعث می شود ترکیه رویکرد محتاطانه نسبت به خاورمیانه داشته باشد.

۴- نیاز به انرژی: نیاز ترکیه به انرژی طی دو دهه گذشته که روند صنعتی شدن را آغاز کرده، سیر صعودی داشته است و این روند در آینده هم ادامه خواهد داشت. با توجه به منابع نفتی در ترکیه (بر خلاف وفور منابع آبی)، این کشور در آینده نیازمند نفت خلیج فارس است و هر نوع بی ثباتی و ناامنی در منطقه می تواند فشارهای اقتصادی زیادی به ترکیه وارد کرده و روند رشد اقتصادی آن را مختل کند (Kibaroglu, 2005: 23). از این منظر ترکیه تلاش دارد ضمن حفظ روابط دو جانبه در زمینه های تجاری و اقتصادی در کشورهای نفت خیز منطقه هم راستا با قدرت های صنعتی و در حال صنعتی شدن از افزایش ناامنی و بی ثباتی، که می تواند قیمت نفت را افزایش دهد به نحوی جلوگیری کند (رئوف، ۱۳۷۷: ۴۷).

تروریسم در عراق

عراق از منظر جامعه‌شناسی سیاسی کشوری با شکاف‌های قومی - فرقه‌ای متعدد است و تشدید این شکاف‌ها و منازعات بین گروه‌های عراقی به ویژه در شرایطی که دولت مرکزی قدرتمند حاکم نباشد، شرایط حضور و نقش‌آفرینی بازیگران خارجی در امور داخلی این کشور را مهیا می‌کند. در دهه ۱۹۹۰ با تضعیف شدن رژیم بعث و تشدید اختلافات کردها با این رژیم زمینه سیاسی را برای نقش‌آفرینی‌های آمریکا به ویژه با اتحاد مناطق ممنوعه پروازی و در نهایت ایجاد منطقه خودمختار کردی در شمال عراق فراهم ساخت. اما بعد از فروپاشی رژیم بعث با آغاز ناخرسندی و مخالفت گروه‌های سنی با روند سیاسی جدید در شرایط فقدان دولت مقتدر مرکزی، با تشدید شکاف‌ها و منازعات داخلی عراق، زمینه مساعدی برای حضور و نقش‌آفرینی بازیگران جدید از جمله القاعده و گروه‌های تروریستی در عراق به وجود آورد. حمله آمریکا به عراق و فروپاشی رژیم صدام باعث بسیج سنی‌های مخالف شرایط جدید از جمله بعثی‌ها و سلفی‌ها و هجوم جهادی‌های خارجی به این کشور و سازماندهی آن‌ها در قالب گروه‌های شورشی مختلف از جمله القاعده شد. اما القاعده تنها یکی از گروه‌های شورشی عمده بود و گروه‌های متعدد دیگری نیز در کنار آن ظهور یافتند. از جمله این گروه‌ها می‌توان به ارتش مجاهدین عراق، ارتش اسلامی عراق، ارتش انصار السنه، گردان انقلاب و جبهه اسلامی مقاومت عراق اشاره کرد. هر چند حضور نیروهای آمریکایی در عراق فرصت و انگیزه‌ای عمده برای وارد شدن ستیزه‌جویان خارجی به این کشور، سازماندهی القاعده، عضوگیری و انجام عملیات خشونت‌آمیز علیه نیروهای آمریکایی، مردم و نیروهای امنیتی دولت جدید عراق ایجاد کرد، اما عامل مهم‌تر و اصلی را می‌توان محیط درونی عراق پس از صدام از جمله فروپاشی ساختارهای سیاسی و نظامی - امنیتی سابق و شکل‌گیری ساختار جدیدی از قدرت برشمرد. تضعیف جایگاه سنی‌ها در ارکان قدرت و مخالفت آن‌ها با روند سیاسی جدید تشدید شکاف بین سنی‌ها با دیگر گروه‌های عراق را باعث شد که فرصت و زمینه مناسبی را برای نقش‌آفرینی القاعده عراق ایجاد نمود. مخالفت و واکنش سنی‌ها در قبال شرایط جدید به صورت طبیعی آن‌ها را با عقاید در راستای هدف و استراتژی مشابهی قرار داد و عضوگیری القاعده از میان سنی‌های عراق را تسهیل نمود اما علاوه بر این عوامل اقتصادی نیز در پیوستن سنی‌ها به گروه‌های شورشی از جمله القاعده نقش داشت. بخش عمده سنی‌های عراق در دوره بعث با حضور ساختارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی - امنیتی از منافع اقتصادی قابل توجهی بهره‌مند بودند، اما فروپاشی ساختارهای بعثی و بیکاری عمده نیروهای سنی، بخشی از آنها را برای کسب عواید مادی به سوی گروه‌های شورشی و القاعده سوق داد. حضور نیروهای آمریکایی و فراهم بودن محیط داخلی عراق باعث ورود جنگ‌جویان خارجی به عراق در چارچوب القاعده عراق و اقدامات تروریستی از سوی آنها شد (اسدی، ۱۳۸۸: ۲۳۳).

این جنگ‌جویان اغلب از کشورهای عربی سنی منطقه مانند عربستان، اردن، سوریه، الجزایر و سایر کشورها وارد عراق می‌شوند که حضور جنگ‌جویان سعودی مشهودتر به نظر می‌رسد. ظهور، تقویت و نقش‌آفرینی القاعده در عراق به ویژه از استان الانبار آغاز شد، هرچند این گروه در دیاله، کرکوک، صلاح الدین، نینوا و نواحی بابل و واسط نیز فعالیت داشت. نیروهای قبیله‌ای، بعثی‌های سابق، برخی ملی‌گرا و سلفی‌های داخلی عراق و جهادی‌های خارجی داوطلبانی آماده را برای القاعده تشکیل دادند که محور شورش در الانبار بودند (همان، ۱۳۹۴).

در آستانه حمله آمریکا به عراق، ده‌ها گروه جهادی سنی مذهب که اغلب آنها، قبلاً در افغانستان آموزش و سازماندهی شده بودند، به عراق رفته، یا به سرعت در همان کشور سازماندهی شده و اعلام موجودیت نمودند. در نتیجه فعالیت این گروه‌ها، پس از سقوط صدام حسین و روی کار آمدن دولت موقت در عراق، حملات انتحاری و اقدامات تروریستی علیه منافع آمریکا، کشورهای متحد از یکسو و حمله به مراکز عمومی و اماکن مقدس شیعیان از سوی دیگر اوج گرفت. در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶، شماری از گروه‌های کوچک جهادی از جمله شورای مجاهدین، جیش الفاتحین، جندالصحابه، انصار التوحید، انصار السنه و ... در الرمادی به هم پیوستند و تشکیل دولت اسلامی عراق (دوله العراق الاسلامیه) به سرپرستی ابوعمر البغدادی اعلام گردید. پس از بروز ناآرامی‌های ۲۰۱۱ به بعد در برخی کشورهای منطقه به ویژه سوریه، دولت اسلامی عراق بخشی از نیروهایش را به سوریه گسیل کرد تا در سقوط حکومت بشار اسد مشارکت نمایند. این گروه‌ها بعدها جبهه النصره را تأسیس کردند. داعش پس از تأسیس النصره برای حفظ انسجام مبارزات، تصمیم گرفت نام خود را به دولت اسلامی عراق و شام تغییر دهد. سازمان ملل متحد، «جبهه النصره، که پس از شروع فعالیت داعش در عراق، از آن منبث شد، را یک سازمان تروریستی اعلام کرده است قتل مردم غیرنظامی، کوچ اجباری، تجاوز، انتشار تصاویر هولناک حاوی پیامهای مشخص، تهدید و ارباب تنها بخشی از اقدامات این گروه‌های تروریستی بوده است (حشمتی، ۱۳۹۵: ۵۶).

استراتژی ترکیه در قبال داعش

در باب سیاست ترکیه در قبال گروه تروریستی داعش، دو دیدگاه متضاد وجود دارد. از یک طرف دولت ترکیه مدعی است نه تنها هیچ‌گاه به این گروه تروریستی کمکی نکرده است، بلکه ترکیه اولین کشوری بود که از آن در عرصه بین‌المللی به عنوان سازمان تروریستی یاد کرده و به مبارزه علیه این گروه پرداخته است. اما شواهد حاکی از آنست که ترکیه روابط حسنه‌ای با داعش دارد و دیدگاه‌های متنوعی در این مورد وجود دارد. در ملایم‌ترین سطوح، تصور می‌شود ترکیه نسبت به تبادلات مرزی، سازماندهی داعش در خاک این کشور و جذب نیرو در داخل ترکیه اغماض کرده یا به صورت مؤثری عکس‌العملی نشان نداده است. ترکیه براساس سیاست «گسترش منافع در منطقه» و به خصوص در منطقه عربی، خود را موظف می‌داند که سیاست نوع‌ثمنی را پیگیری کند و برای رسیدن به موقعیتی ویژه در منطقه، نیاز دارد تا حمایت و همکاری آمریکا، به عنوان قدرتی جهانی و عربستان، به عنوان قدرتی عربی را جلب نماید و ارتباط خود با گروه‌های تندرو را افزایش دهد. واقعیت این است که منافع ترکیه صرفاً در شرایط بحران و تنش حاصل می‌شود، به همین دلیل دامن زدن به این بحران به رویه آنکارا تبدیل شده تا بتواند به صورت حداکثری به اهدافش در سوریه و عراق برسد. تنش‌زای ترکیه و نوع نقش آفرینی‌های وی باعث شده تا اعتمادسازی و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای این کشور با همسایگان خود آسیب جدی ببیند. مسئله این است که سیاست تنش‌آفرینی و گل‌آلود کردن آب با استفاده از گروه‌های تکفیری اگر چه در کوتاه مدت توانسته تا حدودی منافع ترکیه را تأمین کند ولی به دلیل از دست دادن جایگاه ترکیه نزد افکار عمومی مردم منطقه و با توجه به این که اهرم اصلی پیش برنده سیاست‌های ترکیه، گروه‌های تکفیری و تروریستی هستند که نه می‌توان به آن‌ها اعتماد کرد و نه می‌توان آن‌ها را کنترل نمود (قاسمی، ۱۳۹۵: ۹۴).

سیاست ترکیه در قبال گسترش تروریسم در عراق

از زمانی که گروه داعش توانست با اقدامات تروریستی خود در سوریه و سپس عراق، توجه گسترده‌ای را در سطح بین‌المللی به خود جلب کند، بحث از ماهیت رویکرد دولت ترکیه نسبت به این گروه، همواره یک مبحث بسیار جدی در محافل مختلف بوده است. رویکرد و سیاست ترکیه در قبال داعش رویکردی متغیر و با ابعاد پیچیده بوده است. این کشور در طول چند سال گذشته به اصلی‌ترین عامل بقا و دوام حیات داعش تبدیل شد و به اشکال مختلف باعث قدرت گرفتن داعش شده است. در واقع آنکارا سعی کرد تا از داعش به عنوان ابزاری برای برهم زدن شرایط عراق و به خصوص سوریه استفاده کند. برخی معتقدند که ترکیه زندگی مسالمت آمیزی را با داعش سپری کرده است، اما شاخص‌ها و تحلیل‌های مختلف نشانگر آن است که ترکیه از همزیستی مسالمت آمیز با داعش در سرزمین‌های مجاور خود فراتر رفته و باعث قدرت گرفتن و ایفای نقش جدی داعش شده است. در حالی که داعش تهدیدات و خطرات مختلفی را برای اغلب بازیگران منطقه ایجاد کرده است تهدید چندانی را برای آنکارا ایجاد نکرد. مسئولان ترکیه در اکثر مواضع خود از اینکه داعش را تروریست معرفی کنند پرهیز می‌کنند، بارها با اقدام نظامی علیه این گروهک مخالفت کرده و نرمش قابل ملاحظه‌ای در قبال اقدامات داعش انجام دادند. ترکیه علت این اقدامات را گروگان‌هایی که نزد داعش بودند عنوان می‌کرد و می‌کوشید که از رویارویی حتی در حد رسانه‌ای دوری کند. با ادامه روند تحولات و گسترش داعش در عراق و تبعات آن، ترکیه در رأس متهمان قرار گرفت و تمام تلاش ترکیه عدم انتقاد از گروهک درباره گروگان‌های خود بود و دولت ترکیه قانونی درباره منع بررسی درباره بحران صادر کرد.

دلایل چندی وجود دارد که نشان می‌دهد ترکیه نقش مهمی در کمک به داعش دارد؛

نخست: اینکه ترکیه مرزهای مشترکی به طول ۱۲۰۰ کیلومتر با سوریه و عراق دارد و این کشور تروریست‌ها را از خاک خود به این دو کشور اعزام می‌کند تا به داعش بپیوندند. ترکیه برای داعش در سوریه محموله‌های سلاح ارسال می‌کند و زخمی‌شدگان آن را در بیمارستان‌های خود درمان می‌کند و هتل‌های آن در شهرک‌های مرزی میزبان این تروریست‌هاست.

دوم: عدم اتخاذ اقدامی از سوی ترکیه برای ممانعت از ورود تروریست‌ها و سوخت نشانه دخالت آنکارا در آن است.

سوم: چشم پوشی مقامات ترکیه از تجارت غیرقانونی فزاینده در مرزهاست که به نفع داعش است. موضوعی که ستاد مشترک ترکیه نیز آن را تایید کرده است و نمایندگان پارلمان ترکیه خواستار توضیح دولت در این باره شدند. داعش هزاران تن سوخت از سوریه به ترکیه قاچاق می‌کند و از این راه ماهانه سودی چند میلیون دلاری به دست می‌آورد.

چهارم: در داخل؛ پلیس ترکیه از فعالیت‌های داعش و تحرکات محسوس و فزاینده آنها چه در زمینه اعلام وابستگی به داعش و آویزان کردن پرچم خود از پنجره منازل و خودروهای خود در برخی مناطق و چه در زمینه جذب جوانان ترک، چشم پوشی می‌کند. پلیس نه تنها اقدامی علیه آنها نمی‌کند بلکه مقامات به رسانه های محلی اعلام کرده‌اند که درباره موضوع جذب جوانان ترک از سوی داعش گزارش یا مطلبی کار نکنند.

پنجم: با از بین رفتن برگه گروگان‌های ترکیه‌ای نزد داعش بهانه ترکیه برای عدم مبارزه با داعش از بین رفت. این بر اساس توافق میان دولت ترکیه و داعش بود که طی آن ۱۸۰ داعشی در فاصله کمتر از دو روز مانده به یورش به کوبانی آزاد شدند و ترکیه با داعش در محاصره کوبانی همراهی کرد. (www.yjc.ir/fa/news/1395)

به رغم زندگی مسالمت‌آمیز و همراهی ترکیه با داعش در سوریه و تلاش برای بهره‌گیری از این گروه تروریستی به عنوان ابزاری برای پیشبرد سیاست منطقه‌ای خود، به تدریج در سال ۲۰۱۵ تحولاتی در داخل ترکیه و سوریه رخ داد که این کشور را با چالش‌هایی جدی مواجه کرد و آن را مجبور کرد تا در سیاست‌های گذشته خود در قبال داعش تجدید نظرهایی را انجام دهد. از جمله این تحولات قدرت گرفتن کردهای شمال سوریه و تسلط آنها بر بخش‌های بزرگی از مرزهای سوریه و ترکیه و در نتیجه احساس تهدید ترکیه، از تبدیل شدن داعش به تهدیدی منطقه‌ای و بین المللی و افزایش فشارها بر آنکارا به منظور دست کشیدن از حمایت از داعش و تضعیف موقعیت سیاسی حزب عدالت و توسعه در داخل در نتیجه انتخابات پارلمانی بود.

برای حمایت علنی ترکیه از داعش می‌توان به دلایل متفاوتی اشاره کرد:

دلیل اول: برخی فروپاشی سیاست خارجی ترکیه و شکست این کشور در سوریه و سپس مصر، عراق و کل منطقه خاورمیانه را از دلایل مهم حمایت ترکیه از داعش می‌دانند.

دلیل دوم: در این امر نهفته است که چون ترکیه در زمینه سرنگونی دولت نوری مالکی در عراق ناکام مانده به سازمان‌های تروریستی مانند داعش، متوسل شده است.

دلیل سوم: اینکه، آنکارا با ایجاد همپیمانی بین داعش و گروه‌های معارض سابق (در عراق) تاسیس دولت سنی و نیز تقسیم عراق را دنبال می‌کند.

دلیل چهارم: نیز این است که تقسیم عراق، از دید آنکارا، به تأسیس یک دولت سنی همسایه منجر می‌شود که تا حد زیادی ترکیه در آن نفوذ خواهد داشت.

دلیل پنجم: اینکه، تأسیس فدرالی سنی به اعتبار اینکه بر دو استان «الانبار» و «نینوا» حکومت خواهد کرد، از نظر جغرافیایی مرزهای ترکیه و عربستان سعودی را به هم متصل و همچنین هلال شیعی را قطع خواهد کرد.

ششمین دلیل: حمایت ترکیه از داعش این است که وضعیت غیر قابل کنترل در عراق و سوریه این امکان را به ترکیه خواهد داد تا در صورت فراهم شدن شرایط مناسب، بار دیگر به موصل بازگردد که بعد از توافق سال ۱۹۲۶ بین انگلیس و عراق از آن خارج شد.

صرف نظر از دلایل حمایت ترکیه از داعش، باید گفت، حمایت آنکارا از گروه‌های افراطی مانند داعش به سود سیاست‌های این کشور نیست. اگرچه ممکن است ترکیه بتواند با استفاده از گروه‌هایی مانند داعش پیروزی‌های مقطعی در خاورمیانه به دست آورد اما؛ در نهایت حمایت از

گروه‌های تروریستی به ضرر ترکیه است. اول اینکه این گونه سیاست‌ها به وجهه ترکیه در خاورمیانه خدشه وارد می‌کند که در این ارتباط می‌توان به تظاهرات مردم در مقابله با حمایت دولت این کشور از گروه‌های تروریستی اشاره کرد.

دومین دلیل سود آور نبودن حمایت از داعش برای آنکارا احتمال بازگشت تروریست‌ها به خاک ترکیه است. در این ارتباط، مسئولان سابق ترکیه هشدار داده‌اند که آموزش تروریست‌ها در اراضی ترکیه، اقدامی خطرناک است که می‌تواند این کشور را به عرصه جنگ تبدیل کند.

سومین ضرر سیاست‌های آنکارا برای این کشور، احتمال کشانده درگیری‌ها به داخل ترکیه و مشکل ساز شدن برای این دولت است. به طور کلی حمایت از تروریسم در خاورمیانه باعث شیوع این پدیده خطرناک در منطقه می‌شود که اول از همه برای کشورهای منطقه مشکل ساز است (همان).

نتیجه گیری :

گروه تروریستی داعش از زمانی که تصمیم گرفت خلافت اسلامی ادعایی خود را در عراق و شام برپا کند تاکنون جنایت های زیادی را مرتکب شده است. این گروه چندین سال است که در عراق و سوریه مردم غیر نظامی این دو کشور را با وحشیانه ترین شکل ممکن می کشد. در تمام این مدت کشورهای اروپایی و آمریکا در کنار قطر و عربستان و برخی دیگر از کشورهای منطقه این گروه را به اشکال مختلف تقویت کردند. تحولات اخیر خاورمیانه عربی و به ویژه عراق موجب شده است و این منطقه حساس و بحرانی را بیش از گذشته مورد توجه نظریه پردازان روابط بین الملل و پژوهشگران حوزه علوم سیاسی قرار گیرد. اما آنچه بیش از بحرانی شدن اوضاع منطقه دارای اهمیت است گسترش اقدامات تروریستی خشونت آمیز است که منطقه خاورمیانه را متزلزل و ناامنی ساخته است. ظهور و گسترش تروریسم در عراق دارای ابعاد پیچیده ای است که می توان عوامل اصلی دخیل در آن را به دو دسته عوامل داخلی و عوامل خارجی تقسیم کرد. از یک سو عوامل داخلی شامل تنش ها بین اقلیم کردستان و دولت مرکزی عراق بر سر مناطق مورد مناقشه، به قدرت رسیدن شیعیان و تضعیف و انزوای اعراب سنی و همچنین بافت قبیله ای کشور عراق و از سویی دیگر عوامل خارجی شامل ظهور و حضور سازمان القاعده، سیاست آمریکا در مبارزه با تروریسم، و سیاست ها و رویکردهای متفاوت قدرت های منطقه در قبال تحولات عراق از جمله عوامل اصلی در ظهور و گسترش تروریسم در عراق به شمار می روند. در واقع، فروپاشی صدام و نبود قدرت و دولت مقتدر در عراق موجب شد گروه های سنی و شیعی با جذب نیرو از سراسر منطقه، به تعیین قلمرو و انجام عملیات های متعدد علیه یکدیگر اقدام کنند؛ به طوری که فعالیت این گروه ها از مهم ترین عوامل ناامنی و بی ثباتی در عراق پس از صدام محسوب می شود. با حمله آمریکا به عراق و گسترش ناآرامی ها در این کشور القاعده دست فعالیت زد و عراق را به عرصه پر از خشونت و حملات تروریستی تبدیل کرد. عملکرد آمریکا در عراق زمینه ساز ورود نیروهای سلفی به این کشور گردید. القاعده در عراق به دنبال برهم زدن نظم موجود منطقه و به دنبال تنش های فرقه ای و منطقه ای در عراق بود که در این راستا تا حدود زیادی توانست موفق گردد. ظهور القاعده در عراق تا حدود زیادی تابعی از روابط گروه های داخلی عراق به ویژه رویکرد گروه های سنی در این کشور محسوب می گردد. در مقایسه با سایر گروه های شورشی، گروه القاعده در رادیکال کردن فضای درونی عراق و تشدید خشونت های فرقه ای بین شیعه و سنی نقش بسیار پررنگی داشت. القاعده برای گسترش ناامنی که در پی تضعیف دولت عراق با حضور نیروهای آمریکایی به وجود آمده بود تلاش کرد تا از شکاف اجتماعی-سیاسی به وجود آمده در این کشور بهره برداری نماید و با پررنگ نمودن اختلافات میان شیعیان و سنی ها زمینه لازم را برای جنگ داخلی مهیا کند. اقدامات تروریستی صورت گرفته در عراق این کشور را به یکی از مناطق ناامن جهان تبدیل کرده است که به عرصه مناسبی برای حضور گروه های شورشی با مقاصد متعارض تبدیل شده است.

حمله آمریکا به عراق، ترکیه را با مجموعه ای از تهدیدات نظیر، قدرت گرفتن کردها در عراق جدید و تلاش آنها در ایجاد حکومتی فدرال در شمال عراق، رویکرد اسرائیل به کردهای عراق و حمایت از تأسیس دولت مستقل کردستان در راستای برون رفت از انزوای منطقه ای، همچنین متغیرهای دیگری نظیر سیاست های نامشخص آمریکا در قبال عراق، گسترش نفوذ ایران به واسطه قدرت یافتن شیعیان در عراق روبه رو ساخته است. بنابراین، شکل گیری متغیرهای متضاد با منافع ملی ترکیه موجب پیچیدگی و تناقض در سیاست خارجی این کشور شده است. ترکیه در تقابل با تحولات در شمال عراق از طرفی با حمایت از اقلیت ترکمن و دولت مرکزی عراق خواستار کاهش اقتدار کردها در شمال و جلوگیری از حل معضل مناطق مورد مناقشه بین اربیل و بغداد است و از سوی دیگر با اعمال فشار به کردها با استفاده از ابزارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی اقدام آنها در جهت ایجاد دولت مستقل کردی را مورد تهدید قرار می دهد. از سوی دیگر با قدرت گرفتن شیعیان در عراق و افزایش نفوذ ایران، ترکیه در تقابل با نفوذ ایران در عراق از اعراب سنی عراق حمایت می کند و در کنار دیگر کشورهای عرب سنی خواستار تضعیف و یا انحلال روند تحولات جدید در عراق است.

بی گمان بحران عراق و آینده آن نقش مهمی در اوضاع سیاسی و امنیتی کشورهای منطقه به ویژه ترکیه دارد. تحولات عراق و مسائل پی در پی این کشور پس از فروپاشی صدام حسین، ترکیه را در گردابی عمیق فرو برده است که رهایی از آن بسیار دشوار است و تا اندازه زیادی بستگی به شرایط و اوضاع به عراق دارد. دولت ترکیه مبارزه با افراط گرایی دینی در منطقه به خصوص در عراق را در راستای امنیت خود می داند و آن را در چارچوب راهبرد امنیتی خود تعریف می کند.

علل حمایت ترکیه از داعش به جهت گیری سیاست خارجی ترکیه با دشمنانش شامل نظام بشار اسد و کردها در سوریه و نظام شیعی عراق و هم پیمان بشار اسد و ایران است. همه آنها با داعش جنگیده اند و هنوز می جنگند. حمایت ترکیه از داعش نیز در عراق ناشی از این است که وحدت عراق به نفع آنها نیست و ترکیه به دنبال تجزیه آن و روی کار آمدن دولت سنی تابع ترکیه است که بر آن تکیه کند و نفوذ خود را تقویت کند.

فهرست منابع

- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۸)، «ظهور و افول القاعده در عراق»، **فصلنامه راهبرد**، سال هجدهم، شماره ۵۱، صص ۲۳۳-۲۴۸
- آقا بخشی، داود (۱۳۸۸)، **فرهنگ علوم سیاسی**، تهران: نشر نوبهار.
- امیدی، علی و فاطمه رضایی (۱۳۹۰)، «عثمانیه گرائی جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخصه و پیامدهای آن در خاورمیانه»، **فصلنامه روابط خارجی**، دوره سوم، شماره یازده، صص ۲۳۱-۲۶۷.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، **روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان**، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک.
- ترکیه، دوست یا دشمن داعش؛ مسئله این است. (۲۰ آبان ۱۳۹۵)، کد خبر: ۵۸۵۳۷۱۹
<https://www.yjc.ir/fa/news/5853719>
- چگینی زاده، بهرام و بهزاد خوش اندام (۱۳۸۹)، «تعامل و تقابل پیرامون گرایی و غرب گرایی در سیاست خارجی ترکیه»، **فصلنامه راهبرد**، سال نوزدهم، شماره ۵۵، صص ۱۸۹-۲۲۰.
- حشمتی، امیر (۱۳۹۵)، «گسترش تروریسم در عراق از منظر دولت - ملت سازی ناکام»، **مطالعات خاورمیانه**، شماره ۸۴، صص ۵۱-۷۴.
- رئوف، عادل (۱۳۷۷)، «سیاست ترکیه در قبال شمال عراق پس از جنگ خلیج فارس»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال پنجم، شماره ۱، صص ۲۳-۵۲.
- قاسمی، محمد علی (۱۳۹۵)، «استراتژی ترکیه در قبال داعش»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۷۳، صص ۹۳-۱۱۴
- متقی، ابراهیم (۲۸ مرداد ۱۳۹۳)، دولت های ناتوان بانی رشد تروریسم در منطقه هستند. خبرگزاری ایسنا، کد خبر: 93052814812
قابل دسترس در سایت:
<https://www.isna.ir/news/93052814812>
- مرکز تحقیقات راهبردی - دفاعی (۱۳۸۴)، «روابط ایران-ترکیه»، **فصلنامه دفاع**، شماره ۴، صص ۱۲۰-۱۲۳.
- موسوی، سید حافظ (۱۳۹۵)، «تأثیر تحولات جهان عرب بر سیاست منطقه‌ای ایران و ترکیه»، **فصلنامه ژئوپلیتی**، دوره دوازدهم، شماره اول، صص ۱۶۶-۱۸۸.
- نیاکویی، امیر (۱۳۹۴)، «رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در عراق»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال هفتم، شماره اول، صص ۱۶۸-۱۲۱.
- Kibaroglu, Mustafa, (2005) "Clash of Interest over Northern Iraq Drives Turkish-Israeli Alliance to a Crossroads "middle east journal , Vol. 59, No. 2, pp. 246-264